

زبان فارسی و کوشش‌های ایرانی

سال سوم، دوره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۷، شماره پیاپی ۵

دستور ساختماندار: شواهدی از گروه اسمی مرکب در زبان فارسی

دکتر علی صفری^۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۴/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۲۴

چکیده

گروه اسمی متمم‌ساز به لحاظ معنایی متمم و به لحاظ نحوی ادات محسوب می‌شود و در زبان‌شناسی زایشی جایگاه‌های متفاوتی برای ادات و متمم در ساخت جمله مفروض است و راهی برای حل این تضاد وجود ندارد. مسأله دیگر مربوط به جایگاه‌های متفاوت گروه متمم‌ساز در جمله است. گروه متمم‌ساز می‌تواند از درون گروه اسمی خارج و در جایگاه پس از فعل ظاهر شود. زبان‌شناسان در چارچوب دستور زایشی، یک ساخت را پایه و ساخت دیگر را ساخت مشتق می‌دانند که در اثر حرکت گروه متمم‌ساز به وجود می‌آید. در این مقاله نشان می‌دهیم که تحلیل مبتنی بر حرکت نمی‌تواند رفتار این عناصر را به خوبی توضیح دهد. نگارنده به پیروی از نظریه دستور ساختماندار (گلدبرگ، ۲۰۰۶)، هر یک از ساخت‌های مذکور را یک ساخت مستقل در نظر می‌گیرد که هیچ رابطه اشتقاقی بین آنها مفروض نیست. در ساختار نحوی به پیروی از فرضیه نحو ساده (کالیکاور و جکندوف، ۲۰۰۵)، از پیکربندی مسطح برای ساخت‌های نحوی استفاده می‌شود که در آن ادات و متمم به‌عنوان خواهر هسته، در ساخت جمله درج می‌شوند.

واژگان کلیدی: گروه اسمی مرکب، گروه متمم‌ساز، دستور ساختماندار، فرضیه نحو ساده، ساخت

✉ alisafari228@gmail.com

۱. استادیار زبان انگلیسی، دانشگاه حضرت معصومه قم

۱- مقدمه

بنابر عقیده بسیاری از زبان‌شناسان، گروه اسمی مرکب^۱ دارای ویژگی‌های خاصی است. سؤالات در این زمینه از یک طرف به جایگاه این عنصر در ساخت جمله و از طرف دیگر به جایگاه و نحوه رفتار گروه متمم‌ساز در درون گروه اسمی مربوط می‌شود.

جملات زیر نشان‌دهنده گروه اسمی مرکب حاوی گروه متمم‌ساز در زبان فارسی است. در جمله (الف.۱) گروه اسمی مرکب در جایگاه مفعول و در جمله (ب.۱) در جایگاه فاعل قرار گرفته است:

(۱) الف. همه [DP این واقعیت رو CP که حسن بی‌گناهه]] می‌پذیرن.

ب. [DP این خبر CP که حسن بی‌گناهه]] همه رو خوشحال کرد.

در این جملات صفت اشاره^۲ «این» در کنار اسم‌های بیانگر گزاره مانند واقعیت، ادعا، داستان، خبر و ... قرار می‌گیرد (آقایی، ۲۰۰۶: ۵۶). حضور صفت اشاره «این» در این ساخت اجباری است (الف.۲) در حالی که وجود اسم اختیاری است (ب.۲).

(۲) الف. * [این] ادعا که حسن بی‌گناهه همه رو متعجب کرد.

ب. همه این (واقعیت) رو که حسن بی‌گناهه می‌پذیرن.

گروه متمم‌ساز می‌تواند از درون گروه اسمی مرکب خارج شده و پس از فعل قرار گیرد (ب.۳):

(۳) الف. همه [DP این خبرو CP که حسن برگشته]] شنیدن.

ب. همه [DP این خبرو] شنیدن [CP که حسن برگشته].

به نظر کریمی (۲۰۰۱: ۸۵) گروه متمم‌ساز، متمم^۳ گروه اسمی است در حالی که آقایی (۲۰۰۶: ۱۲۵) و فرودی (۲۰۰۷: ۲۰۴) آن را ادات^۴ می‌دانند. آزمون‌های نحوی نشان‌دهنده ادات بودن این عنصر و آزمون‌های معنایی نشان‌دهنده متمم بودن آن هستند. از آنجاکه در دستور زایشی، جایگاه‌های متفاوتی برای متمم و ادات در ساخت جمله در نظر گرفته می‌شود نمی‌توان راهی برای حل این عدم تطابق یافت. در این مقاله، به پیروی از فرضیه^۵ نحو ساده (کالیکاور و جکندوف، ۲۰۰۵) از پیکربندی مسطح^۶ برای ساخت نحوی جمله استفاده می‌کنیم که در آن ادات و متمم به‌عنوان خواهر هسته، در ساخت جمله درج می‌شوند.

1. Complex DP
2. demonstrative
3. complement
4. adjunct
5. Simpler Syntax Hypothesis
6. flat configuration

در مورد خروج گروه متمم‌ساز از درون گروه اسمی، کریمی (۲۰۰۱: ۸۱) معتقد است گروه متمم‌ساز در درون گروه اسمی تولید می‌شود و جمله (۳.ب) حاصل حرکت «این خبر» به شاخص گروه کانون^۱ (FP) و حرکت فعل به هسته این گروه است. بنابر نظر آقای (۲۰۰۶: ۱۹۵) و فرودی (۲۰۰۷: ۲۶۵) گروه متمم‌ساز در خارج از گروه اسمی به‌عنوان ادات گروه فعلی تولید می‌شود و به دلایلی به درون گروه اسمی حرکت می‌کند. آنها ساخت (۳.ب) را پایه و (۳.الف) را مشتق می‌دانند. در این مقاله برای حل این تضاد و به پیروی از نظریه دستور ساختمان (گلدبرگ، ۱۹۹۵ و ۲۰۰۶)، هر یک از ساخت‌های مذکور یک ساخت مستقل در نظر گرفته می‌شوند که هیچ رابطه اشتقاقی بین آنها مفروض نیست. بنابراین گروه اسمی مرکب می‌تواند شواهد مناسبی به نفع تحلیل مبتنی بر دستور ساختمان در زبان فارسی فراهم کند.

۲- ویژگی‌های نحوی و معنایی

ترکیب گروه اسمی و گروه متمم‌ساز مذکور، از لحاظ نحوی رفتار گروه اسمی را نشان می‌دهد. اولین شاهد این است که این عناصر برخلاف گروه‌های متمم‌ساز عریان، در جایگاه مفعول حرف اضافه قرار می‌گیرند:

(۴) حسن از این که توی امتحان قبول نشده ناراحته.

دوم؛ هنگامی که گروه اسمی مرکب در جایگاه مفعول قرار می‌گیرد، نشانه مفعول مشخص «را» می‌تواند در انتهای گروه اسمی مرکب و پس از گروه متمم‌ساز قرار گیرد:

(۵) همه این خبر که حسن بی گناهه رو شنیدن.

خروج عناصر از درون گروه متمم‌ساز ممکن نیست. این مسأله به‌عنوان شواهدی برای ادات بودن گروه متمم‌ساز در نظر گرفته می‌شود (آقایی، ۲۰۰۶: ۱۹۵):

(۶) *حسن؛ رو من می‌دونم [bɒ] اینو که کی بازده.

حضور «این» در گروه اسمی مرکب اجباری است (۷.الف). به‌علاوه نمی‌توان از «آن» در این ساخت استفاده کرد (۷.ب):

(۷) الف. *همه واقعیت رو که زمین دور خورشید می‌گرده قبول دارن.

ب. *اون که حسن بی گناهه همه رو خوشحال کرد.

از نظر معنایی، گروه متمم‌ساز، متمم گروه اسمی محسوب می‌شود، زیرا متمم معنای هسته خود را کامل می‌کند در حالی که ادات، هسته خود را توصیف می‌کند (دوتی، ۲۰۰۳: ۸۶). در عبارت «این واقعیت که حسن بی‌گناه» گروه متمم‌ساز «حسن بی‌گناه» کامل‌کننده معنای هسته یعنی «واقعیت» است. در حالی که براساس آزمون‌های نحوی (عدم امکان خروج عناصر از درون گروه متمم‌ساز) این عنصر ادات محسوب می‌شود.

۳- تحلیل‌های پیشین

از آنجاکه در مورد گروه اسمی مرکب مقاله فارسی نوشته نشده یا حداقل نگارنده مقاله‌ای نیافته‌است به مرور مقالات انگلیسی در این باب می‌پردازیم.

کریمی (۲۰۰۱) معتقد است گروه اسمی مرکب دارای ساختی شبیه به بند موصولی در زبان فارسی است. او مثال‌های زیر را ارائه می‌دهد. جمله (۸. الف) حاوی یک گروه اسمی مرکب و جمله (۸. ب) حاوی بند موصولی است.

(۸) الف. همه این ادعا رو که رامین بی‌گناه می‌پذیرن.

ب. من اون کتابی رو که سپیده دیروز خرید به کیمیا دادم. (همان: ۶۳)

او ساخت (۹) را برای بندهای موصولی فارسی ارائه می‌دهد:

(۹) $[DP [DP (D) N]_i [D, -i [CP op_i [C, \dots pro_i]]]]$ (همان: ۶۹)

وی ساخت فوق را برای بند موصولی در عبارت «مردی که من دیدمش» به کار می‌برد (۱۰). در این ساخت هسته گروه اسمی در شاخص یک گروه اسمی بزرگ‌تر تولید می‌شود. نشانه موصولی «ی» هسته این فرافکن است که یک گروه متمم‌ساز را به عنوان متمم می‌پذیرد. ضمیر تهی *pro* در درون بند موصولی با یک عملگر^۱ در شاخص *CP* هم‌نمایه است.

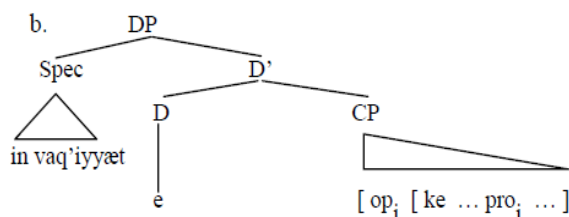
(۱۰) $[DP [DP [D]_i [CP [C, op_i [CP [C, \dots pro_i]]]]]]$ (همان: ۷۰)

کریمی همین ساخت را در مورد گروه اسمی مرکب فارسی نیز به کار می‌برد. تنها تفاوت این است که در گروه اسمی مرکب، جایگاه هسته تهی است. وی ساخت جمله (۱۱) را به صورت (۱۲) نشان می‌دهد. به نظر او گروه متمم‌ساز، متمم یک مخصص^۲ (*D*) ناآشکار است.

(۱۱) این واقعیت که رامین بی‌گناه برای همه روشنه. (کریمی، ۲۰۰۱: ۷۱)

1. operator
2. determiner

(۱۲)



مهم‌ترین مسأله در تحلیل کریمی این است که جایگاه pro در ساخت پیشنهادی او دقیقاً مشخص نیست. از آنجاکه در گروه اسمی مرکب، جایگاه تهی مانند آنچه در بند موصولی مشاهده می‌شود وجود ندارد، و «بی‌گناه» یک محمول لازم محسوب می‌شود، وجود pro در این ساخت نمی‌تواند توجیه مناسبی داشته باشد. از طرف دیگر یک هسته نمی‌تواند در جایگاه شاخص درج شود. بالاخره اینکه این ساخت علت عدم امکان ضمیر اشاره «آن» را در ساخت گروه اسمی مرکب فارسی توضیح نمی‌دهد درحالی که می‌توان از «آن» در بند موصولی استفاده کرد.

(۱۳) الف. *اون خبر که حسن بی‌گناه همه رو خوشحال کرد.

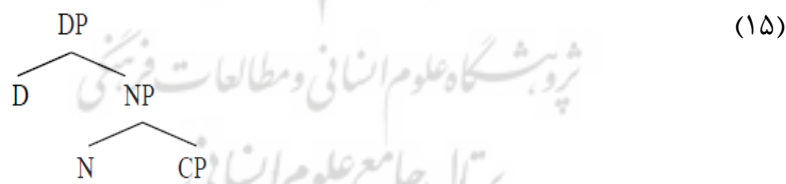
ب. اون خبر که دیروز شنیدی دروغ بود.

آقایی (۲۰۰۶: ۵۶) نشان می‌دهد وجود «این» در کنار هسته گروه اسمی اجباری است و حذف آن باعث تولید جمله غیردستوری می‌شود:

(۱۴) الف. همه این واقعیت رو که زمین دور خورشید می‌گرده قبول دارن.

ب. *همه واقعیت رو که زمین دور خورشید می‌گرده قبول دارن.

وی استدلال می‌کند ساخت گروه اسمی مرکب انگلیسی (۱۵)، نمی‌تواند برای این عناصر در فارسی به کار رود زیرا نمی‌تواند وابستگی گروه متمم‌ساز به مخصّص (D) را توضیح دهد.



در ساخت (۱۵) گروه متمم‌ساز، متمم هسته گروه اسمی محسوب می‌شود. آقایی استدلال می‌کند از آنجاکه در این ساخت گروه متمم‌ساز و مخصّص (D) در رابطه موضعی با یکدیگر نیستند، وابستگی میان آنها قابل توضیح نیست. از طرف دیگر این ساخت علت عدم امکان ضمیر اشاره «آن» را در ساخت گروه اسمی مرکب فارسی توضیح نمی‌دهد. دلایل فوق در کنار این واقعیت که خروج عناصر از درون گروه متمم‌ساز ممکن نیست، باعث شد آقایی (۲۰۰۶: ۱۷۵) ساخت (۱۶) را برای گروه اسمی مرکب در فارسی پیشنهاد دهد. در این ساخت گروه متمم‌ساز، ادات گروه اسمی است.



این ساخت پیشنهادی ارتباط معنایی گروه اسمی و گروه متمم‌ساز را توضیح نمی‌دهد. چنان‌که ذکر شد گروه متمم‌ساز از نظر معنایی متمم گروه اسمی محسوب می‌شود اما در ساخت (۱۶) گروه متمم‌ساز، ادات گروه اسمی محسوب می‌شود. چنانکه در مقدمه آمد گروه متمم‌ساز می‌تواند از درون گروه اسمی مرکب خارج شود و پس از فعل قرار گیرد (۱۸):

(۱۷) همه این خبرو که حسن برگشته شنیدن.

(۱۸) همه این خبرو شنیدن که حسن برگشته.

بیشتر زبان‌شناسان معتقدند گروه متمم‌ساز در درون گروه اسمی و قبل از فعل تولید می‌شود و سپس به خارج آن حرکت می‌کند (معین و کاردن، ۱۹۷۴: ۲۰۷؛ تبایان، ۱۹۷۴: ۴۸؛ سهیلی اصفهانی، ۱۹۷۶: ۹۶؛ دبیرمقدم، ۱۹۸۲: ۹۵؛ کریمی، ۱۹۸۹: ۷۵؛ درزی، ۱۹۹۶: ۲۳۷). کریمی (۲۰۰۱) معتقد است در جمله (۱۸) «این» به همراه اسم به شاخص گروه کانون (FP) حرکت، و در پی آن فعل به هسته این گروه حرکت می‌کند. وی معتقد است گروه اسمی و فعل دارای خوانش کانونی هستند. براساس کریمی (۲۰۰۵: ۱۶۱) عناصری که به گروه کانون حرکت می‌کنند دارای خوانش تقابلی^۱ اند. در جمله (۱۸) گروه اسمی دارای خوانش تقابلی نیست. از طرف دیگر نمی‌توان گفت «این» به همراه اسم تشکیل یک سازه می‌دهند (درزی، ۱۹۹۶).

1. contrastive reading

فرودی (۲۰۰۷: ۲۳۱) به پیروی از کین (۱۹۹۴) معتقد است تمامی متمم‌های فعلی در سمت راست فعل تولید شده و رابطه متمم- هسته با حرکت متمم‌ها به سمت چپ فعل ایجاد می‌شود. بنابر نظر فرودی، گروه‌های اسمی در جایگاه بعد از فعل تولید می‌شوند و برای بازبینی حالت به جایگاه قبل از فعل حرکت می‌کنند. اما از آنجاکه گروه‌های حرف اضافه نیاز به بازبینی حالت ندارند این تحلیل نمی‌تواند علت حرکت گروه‌های حرف اضافه را به جایگاه قبل از فعل توضیح دهد:

(۱۹) علی با کلید در رو باز کرد.

در این بخش نظریات مختلف و متناقض در مورد ساخت گروه اسمی مرکب و امکان جابه‌جایی گروه متمم‌ساز از درون گروه اسمی را نشان دادیم. نگارنده معتقد است برای حل این مشکلات، باید برای تحلیل این عناصر، از نظریه‌ای سود جست که در آن از حرکت سازه‌ها خبری نباشد و هر جمله و عبارت ساختی مستقل داشته باشد بدون اینکه بین جملات رابطه اشتقاقی باشد.

۴- دستور ساختماندار و نظریه نحو ساده

در ۲۰ سال گذشته رویکردی نظری بر پایه ساخت، یعنی تناظر صورت- معنا در زبان، ظهور یافته‌است که به زبان‌شناسان اجازه می‌دهد مشاهدات خود را در باب ساخت زبانی مستقیم بیان کنند. هدف رویکرد ساختماندار تبیین طیف وسیعی از واقعیت‌ها در مورد زبان است بدون اینکه بخش خاصی از داده‌ها را جزء بخش مرکزی یا هسته زبان بداند و سایر بخش‌ها را در حاشیه قرار دهد. محققان استدلال می‌کنند ساخت‌های غیرعادی می‌توانند حقایقی را در مورد الگوهای کلی زبان روشن کنند و آنچه را برای تبیین کامل زبان لازم است در دسترس قرار دهند. ساخت‌ها یعنی تناظر صورت- معنا، پایه بسیاری از پیشرفت‌ها در باب مطالعه زبان و دستور از زمان ارسطو بوده‌است. مشاهدات ما در مورد ساخت‌های زبانی خاص، درک ما از زبان‌های دنیا و ماهیت زبان را شکل داده‌است، اما فقط رویکردهای نظری اخیر؛ رویکردهای ساختماندار، به محققان اجازه می‌دهد مشاهدات خود را در باب ساخت‌ها مستقیماً بیان کنند. این رویکردها برخلاف رویکردهای زایشی چارچوبی را فراهم می‌کنند که براساس آن زبان‌شناسان بتوانند تعمیم‌های گسترده و الگوهای محدود و زبان‌ویژه را کامل تبیین کنند. البته رویکرد ساختماندار با رویکرد زایشی نقاط اشتراک زیادی دارد. در هر دو رویکرد توافق

وجود دارد که زبان باید به‌عنوان یک نظام شناختی و ذهنی بررسی شود. از طرف دیگر می‌باید یک نظریه کامل فراگیری زبان ارائه شود. علی‌رغم این نقاط اشتراک، این دو رویکرد در چند مورد متفاوت‌اند. براساس رویکرد زایشی، ماهیت زبان با مطالعه ساختارهای صوری و مستقل از معنا تبیین می‌شود. معنای کلمات از فرهنگ لغات ذهنی افراد به دست می‌آید و تفاوت‌های کاربردی میان الگوهای صوری نادیده گرفته می‌شود. پیچیدگی بخش هسته زبان را نمی‌توان با سازوکارهای عمومی شناختی فراگرفت. بنابراین فراگیران زبان می‌باید مجهز به اصول ذهنی باشند که ویژه زبان و ذاتی ذهن آنهاست (چامسکی، ۱۹۵۷: ۱۲۳). براساس اصول دستور ساختمان‌دار بسیاری از این پیش‌فرض‌ها مردود است (گلدبرگ، ۲۰۰۳: ۲۱۹). اصول بنیادی زیر که میان رویکردهای ساختمان‌دار مشترک است نشان‌دهنده تفاوت این رویکردها با رویکرد زایشی است:

۱. تمام سطوح توصیف شامل تناظر صورت-معناست که شامل تکواژها، کلمات، اصطلاحات، الگوهای کاملاً انتزاعی جمله و الگوهایی که از نظر واژگانی نیمه‌پُر اند می‌شود.
۲. تأکید بر درک سخنوران از رویدادها و موقعیت‌ها
۳. هیچ‌گونه سطح زیربنایی نحوی یا عناصر واجی تهی در دستور زبان فرض نمی‌شود.
۴. ساخت‌ها براساس داده‌های زبانی و سازوکارهای عمومی شناختی فراگرفته می‌شوند و از زبانی به زبان دیگر تفاوت می‌کنند.
۵. تعمیم‌ها در سطح زبان‌های دنیا با استفاده از محدودیت‌های شناختی عمومی و کاربرد ساخت‌ها بیان می‌شوند.
۶. تعمیم‌های زبان‌ویژه در سطح ساخت‌ها از طریق شبکه‌های وراثتی بیان می‌شوند.
۷. شبکه‌ای از ساخت‌ها مجموعه دانش ما را از زبان شکل می‌دهد.

۴-۱- ماهیت ساخت‌ها

ساخت‌ها تناظر صورت و معنایند و شامل تکواژها، کلمات، اصطلاحات، الگوهای نیمه‌پُر واژگانی و الگوهای زبانی کلی‌اند (جدول ۲۰).

(۲۰) مثال‌هایی از ساخت‌ها که از نظر اندازه و پیچیدگی متفاوت‌اند (گلدبرگ، ۲۰۰۶: ۵):

تکواژ	pre-, -ing, anti-
کلمه	avocado, and, good

1. partially filled

کلمه مرکب	daredevil, shoo-in, N-s(plural)
اصطلاح	going great guns, jog someone's memory
شرطی متغیر هم‌گونه ^۱	The Xer, The Yer (the sooner, The better)
دومفعولی	SUBJ V OBJ ₁ OBJ ₂
مجهول	Subj aux VP (PP _{by})

اگر برخی از جنبه‌های صوری یا معنایی هر الگوی زبانی از بخش‌های سازنده آن یا ساخت‌های دیگر قابل پیش‌بینی نباشد، آن الگو می‌تواند یک ساخت محسوب شود. براساس بسیاری از رویکردهای ساختماندار، الگوهای قابل پیش‌بینی نیز در صورتی که دارای بسامد کافی باشند می‌توانند به‌عنوان ساخت در ذهن ذخیره شوند (گلدبرگ، ۲۰۰۶: ۷۹؛ لانگاکر، ۱۹۸۸: ۱۳۰؛ بارلو^۲ و کمر^۳، ۲۰۰۰: ۱۹۸؛ اسرائیل^۴ و دیگران، ۲۰۰۰: ۲۵).

از زمان انتشار کتاب گلدبرگ (۱۹۹۵) دستور ساختماندار روزبه‌روز محبوب‌تر و حوزه کاربرد آن گسترده‌تر شد و باعث شد طیف وسیعی از ساخت‌های دستوری در زبان‌های مختلف تحلیل و بررسی شوند (باردال^۵، ۲۰۰۸؛ ایواتا، ۲۰۰۸؛ بواس، ۲۰۱۰). علاوه‌بر این، بسیاری از دیدگاه‌های گلدبرگ بر تحقیقات مربوط به فراگیری زبان اول (توماسلو، ۲۰۰۳)، فراگیری زبان دوم (گرایس^۶ و ولف^۷، ۲۰۰۵) و دگرگونی زبانی (لینو^۸ و اوستمن^۹، ۲۰۰۸) تأثیر گذاشته‌است. در این بخش دیدگاه‌ها و اصول اساسی رویکرد ساختماندار گلدبرگ که با نام دستور ساختماندار شناختی نامیده می‌شود معرفی خواهد شد.

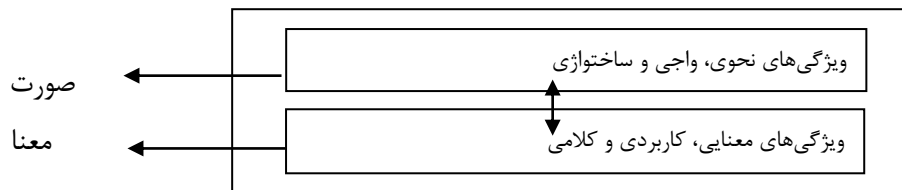
مهم‌ترین دیدگاه دستور ساختماندار شناختی، مشترک با سایر رویکردهای ساختماندار، این است که انگاره زبانی باید قادر باشد تمام جنبه‌های دانش زبانی را تبیین کند. دیدگاه اساسی دیگر این رویکرد این است که ساخت‌های دستوری مهم‌ترین اجزای سازنده زبان محسوب می‌شوند. این نگرش در تضاد با دیدگاه رویکرد زایشی درمورد ساخت‌هاست. براساس دیدگاه زایشی، ساخت‌ها از مجموعه عناصر خاصی تشکیل شده‌اند که برای توصیف مفیدند بدون

1. Covariational conditional
2. Barlow
3. Kemmer
4. Israel
5. Barðdal
6. Gries
7. Wulff
8. Leino
9. Östman

اینکه جایگاه نظری و قدرت تبیینی داشته باشند. براساس رویکرد ساختمدار، چنانکه تعریف گلدبرگ از ساخت زبانی (۲۰۰۶: ۵) نشان می‌دهد، ساخت‌ها عبارت‌اند از تناظر صورت و معنا که توسط سخنوران فراگرفته می‌شوند:

«هر الگوی زبانی می‌تواند ساخت محسوب شود اگر برخی جنبه‌های صوری یا کاربردی آن از بخش‌های سازنده آن یا ساخت‌های موجود در زبان قابل پیش‌بینی نباشد. علاوه‌براین، الگوها اگر با بسامد کافی در زبان رخ دهند می‌توانند به‌عنوان ساخت ذخیره شوند اگرچه قابل پیش‌بینی باشند.»

براساس این نوع نگرش، تمام سطوح تحلیل زبانی شامل ساخت‌هاست. ساختار یک ساخت که یک صورت خاص را به یک معنای قراردادی پیوند می‌دهد در شکل (۲۱) آمده‌است.



شکل (۲۱) ساختار نمادین یک ساخت

شکل (۲۱) نشان می‌دهد که صورت یک ساخت می‌تواند با انواع مختلفی از اطلاعات زبانی (نحوی، ساختوازی یا واجی) مرتبط باشد. بخش صوری یک ساخت با پیوند نمادین تناظر و بخش معنایی آن ارتباط دارد. اصطلاح معنا شامل تمام جنبه‌های قراردادی مرتبط با کارکرد یک ساخت است. به‌عنوان مثال اینکه برخی موضوع‌های اجباری یک ساخت، در بافت کلامی خاصی قابل حذف‌اند (گلدبرگ، ۲۰۰۲) و یا اینکه انواع خاصی از ساخت‌ها می‌توانند برای بیان تعجب در بافت موقعیت خاص استفاده شوند (کی و فیلمور، ۱۹۹۹) جزء اطلاعات معنایی ساخت‌اند.

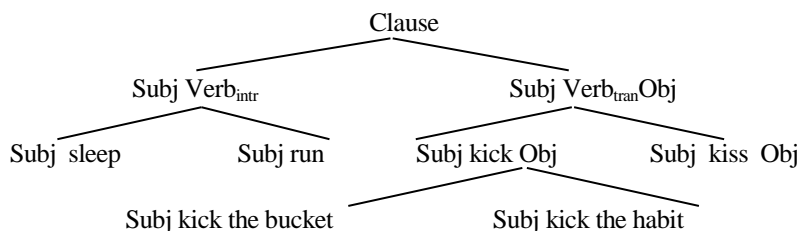
۴-۲- طبقه‌بندی ساختی: شبکه‌های توارث^۱

دستور ساختمدار شناختی به پیروی از لانگاکر (۱۹۸۷) مجموعه ساخت‌ها را به صورت فهرستی سازمان‌یافته از دانش یک سخنور درمورد قراردادهای زبان در نظر می‌گیرد نه به‌عنوان مجموعه‌ای تصادفی از استثنائات و بی‌نظمی‌ها. برای نشان دادن روابط بین ساخت‌ها، شبکه‌هایی در نظر می‌گیرند که هر یک از ساخت‌ها تشکیل‌دهنده یک گره است. این شبکه طیفی از

1. inheritance network

ساخت‌های کاملاً عینی تا فوق‌العاده انتزاعی و طرح‌واره‌ای را شامل می‌شود. سلسله‌مراتب توارث یکی از ویژگی‌های مهم شبکه‌های ساختی در دستور ساختمان شناختی است که اجازه می‌دهد تعمیم‌های وسیع و گسترده با ساخت‌های سطح بالا که ساخت‌های دیگر ویژگی‌های خود را از آنها به ارث می‌برند بیان شود. درعین حال برخی تعمیم‌های محدودتر با ساخت‌های سطح پایین که در نقاط میانی شبکه قرار دارند بیان می‌شود. شکل (۲۲) نشان‌دهنده یک شبکه سلسله‌مراتبی ساختی است که ساخت‌های فوقانی، ساخت‌های انتزاعی و ساخت‌های سطح پایین، عینی‌تر هستند (گلدبرگ، ۱۹۹۵: ۷۲).

(۲۲) سلسله مراتب طبقه‌بندی ساخت‌ها (کرافت و کروژ^۱، ۲۰۰۴: ۲۶۴)



ساخت‌های سطح پایین ویژگی‌های خود را از ساخت‌های انتزاعی سطح بالا به ارث می‌برند. براساس دستور ساختمان شناختی رابطه توارث در شبکه ساخت‌ها می‌تواند ناقص باشد. توارث ناقص در رویکرد گلدبرگ این مزیت را دارد که اجازه می‌دهد در یک مقوله خاص، موارد استثنایی و بی‌قاعده وجود داشته باشد. به‌عنوان مثال تشکیل فعل گذشته در انگلیسی شامل ترکیب ساخت فعل با ساخت -ed است. اما فعل‌های بی‌قاعده این ویژگی را به ارث نمی‌برند. ساخت‌های مختلف از طریق چندین رابطه توارثی با یکدیگر ارتباط دارند. یکی از آنها پیوند موردی^۲ نام دارد که براساس آن یک ساخت، نوع خاصی از ساخت دیگر محسوب می‌شود. به‌عنوان مثال نوع خاصی از معنای drive وجود دارد که فقط در ساخت برآیندی رخ می‌دهد مانند جمله John drove Pat mad. بنابراین معنای این فعل در این جمله نوع خاصی از ساخت برآیندی محسوب می‌شود (گلدبرگ، ۱۹۹۵: ۷۹).

گلدبرگ (همان‌جا) معتقد است در این مورد رابطه ساخت‌ها از نوع توارث چندگانه است. بدین معنی که ساخت جمله مذکور، چارچوب نحوی خود را از ساخت برآیندی و چارچوب معنایی را

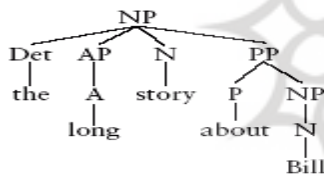
1. Cruse
2. instance link

از معنای فعل *drive-crazy* به ارث می‌برد. در شکل (۲۲) نیز جمله *Subj kick the bucket* نوع خاصی از ساخت *Subj kick Obj* محسوب می‌شود.

۴-۳- فرضیهٔ نحو ساده

نظریهٔ کالیکور و جکندوف (۲۰۰۵) به مسائل زبانی، شناختی، محاسباتی و زیستی مرتبط با زبان پاسخ می‌دهد. در معماری موازی (جکندوف، ۲۰۰۷)، دستور از سه بخش موازی زایا تشکیل شده که هر یک به صورت مجموعه‌ای از محدودیت‌ها تعریف می‌شوند. این سه بخش؛ نحو، معناشناسی و آواشناسی‌اند که هر یک حوزهٔ زایای مجزایی را تشکیل می‌دهند. علاوه بر این سه بخش، دستور زبان حاوی مجموعه‌ای از قواعد محدودیت‌بنیاد است که ارتباط این سه بخش را توضیح می‌دهد. در مرکز این نظریه، فرضیهٔ نحو ساده قرار دارد که براساس آن، نظریه‌ای کفایت توضیحی دارد که از ساده‌ترین ساختار نحوی برای تبیین ارتباط نحو و معناشناسی استفاده کند. براساس فرضیهٔ نحو ساده، ساختار نحوی باید به قدر کافی کمینه باشد تا نگاهت ساختار آوایی به ساختار معنایی را نشان دهد. بنابراین ساختار نحوی باید مسطح باشد و متمم‌ها و ادات به صورت خطی به‌عنوان خواهر هسته در نظر گرفته شود. در این نظریه خبری از حرکت و مقولات تهی نیست (کالیکور و جکندوف، ۲۰۰۵: ۱۲۵). ساخت زیر نشان‌دهندهٔ ساختار نحوی عبارت *the long story about Bill* براساس فرضیهٔ نحو ساده است؛ کاملاً مسطح و بدون عناصر تهی یا حرکت عناصر:

(۲۲) ساختار نحوی عبارت *the long story about Bill*



۵- تحلیل و بررسی

براساس دستور ساختماندار، بین جملات مشابه رابطهٔ اشتقاقی وجود ندارد و هر یک ساخت مستقلی دارند. بنابراین جملات (۲۳) این‌گونه‌اند:

(۲۳) الف. همه [DP این خبرو [CP که حسن برگشته]] شنیدن.

ب. همه [DP این خبرو] شنیدن [CP که حسن برگشته].

ساخت مرتبط با هر یک از جملات در (۲۴) و (۲۵) نشان داده شده است.

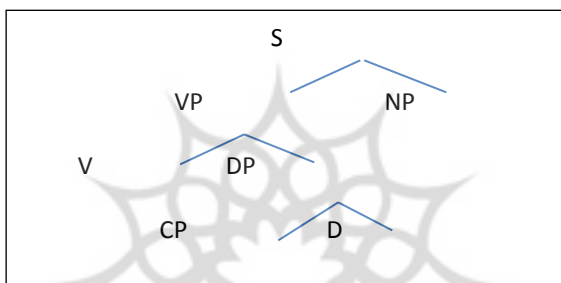
نحو: [V] [[CP] DP] [NP]
معنا: همه این خبر را که حسن برگشته شنیده اند.

(۲۴) ساخت جمله (الف.۲۳)

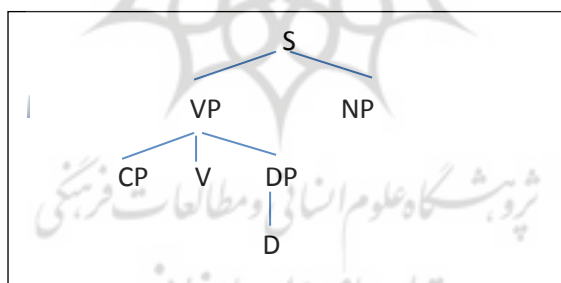
نحو: [CP] [V] [DP] [NP]
معنا: همه این خبر را شنیده اند که {حسن برگشته است}

(۲۵) ساخت جمله (ب.۲۳)

تفاوت معنایی این دو ساخت این است که در ساخت (۲۵) گروه متمم‌ساز کانونی و به‌عنوان اطلاعات نو مطرح شده‌است به همین علت در بخش معنایی این ساخت، گروه متمم‌ساز پُررنگ نشان داده شده. در واقع این دو جمله از نظر ساخت اطلاعاتی تفاوت دارند. ساختار نحوی این جملات براساس فرضیهٔ نحو ساده به شکل (۲۶) و (۲۷) است:



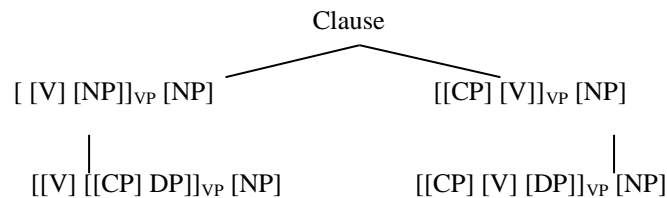
(۲۶) ساختار نحوی جمله (الف.۲۳)



(۲۷) ساختار نحوی جمله (ب.۲۳)

ساختار (۲۶) نشان‌دهنده گروه اسمی حاوی متمم‌ساز است. از آنجا که ادات و متمم به صورت خواهر هسته در ساخت جمله درج می‌شوند، گروه متمم‌ساز در این ساخت به‌عنوان خواهر هسته درج شده‌است. در ساختار (۲۷) گروه متمم‌ساز خارج از گروه اسمی و به‌عنوان خواهر فعل درج شده‌است.

هر یک از ساخت‌های (۲۴) و (۲۵) ویژگی‌های خود را از ساخت‌های سطح بالا و انتزاعی‌تری به ارث می‌برند. رابطه بین این ساخت‌ها و ساخت‌های سطح بالا در (۲۸) نشان داده شده‌است:



(۲۸) توارث ساخت‌ها

براساس رابطه توارث در (۲۸) جملاتی که در آنها گروه متمم‌ساز در خارج گروه اسمی حضور دارد ویژگی‌های خود را از ساخت جملات حاوی گروه متمم‌ساز مانند جمله (۲۹) به ارث می‌برند.

(۲۹) آنها می‌دانند که زمستان در راه است.

جملاتی که در آنها گروه متمم‌ساز در درون گروه اسمی حضور دارد ویژگی‌های ساخت جملاتی معمولی مانند جمله (۳۰) را به ارث می‌برند که حاوی گروه اسمی و گروه فعلی است. (۳۰) آنها این مسأله را می‌دانند.

چنانکه ذکر شد گروه متمم‌ساز از نظر معنایی، متمم گروه اسمی محسوب می‌شود زیرا متمم معنای هسته خود را کامل می‌کند درحالی که ادات، هسته خود را توصیف می‌کند. براساس آزمون‌های نحوی (عدم امکان خروج عناصر از درون گروه متمم‌ساز) این عنصر ادات محسوب می‌شود. این مسأله در نظریه‌هایی که برای ادات و متمم جایگاه‌های نحوی متفاوتی را در نظر می‌گیرند، یک مشکل جدی محسوب می‌شود اما براساس تحلیل فوق، از آنجا که ادات و متمم به صورت خواهر هسته در ساخت جمله درج می‌شوند، مسأله عدم تطابق نحوی و معنایی حل شده و گروه متمم‌ساز به‌عنوان خواهر هسته در ساخت نحوی درج می‌شود. از

طرف دیگر به علت عدم وجود رابطه اشتقاقی بین جملات حاوی گروه متمم‌ساز درون گروه اسمی و جملات حاوی گروه متمم‌ساز در خارج از گروه اسمی، نیازی به قائل شدن به حرکت گروه متمم‌ساز نیست.

۶- نتیجه‌گیری

در این مقاله برخی ویژگی‌های معنایی و نحوی گروه اسمی حاوی گروه متمم‌ساز در زبان فارسی بررسی شد. گروه متمم‌ساز به لحاظ معنایی متمم و به لحاظ نحوی ادات گروه اسمی محسوب می‌شود. از آنجا که در زبان‌شناسی زایشی، جایگاه‌های متفاوتی برای ادات و متمم در ساخت جمله مفروض است، راهی برای حل این تناقض وجود ندارد. برخی نویسندگان آن را در جایگاه متمم و برخی آن را در جایگاه ادات گروه اسمی قرار می‌دهند. نگارنده این مقاله به پیروی از فرضیه‌ی نحو ساده (کالیکاور و جکندوف، ۲۰۰۵)، از پیکربندی مسطح برای ساخت‌های نحوی استفاده کرده‌است که در آن ادات و متمم به‌عنوان خواهر هسته، در ساخت جمله درج می‌شوند. در نتیجه مسأله عدم تطابق نحوی و معنایی گروه متمم‌ساز حل شده و گروه متمم‌ساز به‌عنوان خواهر هسته در ساخت نحوی درج می‌شود. مسأله دیگر مربوط به جایگاه‌های متفاوت گروه متمم‌ساز در جمله است. گروه متمم‌ساز می‌تواند از درون گروه اسمی خارج و در جایگاه پس از فعل ظاهر شود. زبان‌شناسان در چارچوب دستور زایشی، یک ساخت را پایه و ساخت دیگر را ساخت مشتق می‌دانند که در اثر حرکت گروه متمم‌ساز به وجود می‌آید. در این مقاله نشان دادیم که تحلیل مبتنی بر حرکت نمی‌تواند رفتار این عناصر را به‌خوبی توضیح دهد. برخی جایگاه درج گروه متمم‌ساز را در درون گروه اسمی می‌دانند که این عنصر می‌تواند از گروه متمم‌ساز خارج شود و برخی دیگر جایگاه اصلی آن را در خارج از گروه متمم‌ساز. برای حل این تضاد و دوگانگی، به پیروی از نظریه‌ی دستور ساختمان (گلدبرگ، ۱۹۹۵؛ ۲۰۰۶)، هر یک از ساخت‌های مذکور یک ساخت مستقل در نظر گرفته شد که هیچ‌گونه رابطه اشتقاقی بین آنها مفروض نیست. هر یک از این ساخت‌ها ویژگی‌های خود را از یک ساخت سطح بالا به ارث می‌برند. بنابر تحلیل این مقاله، گروه اسمی مرکب حاوی گروه متمم‌ساز می‌تواند شواهد مناسبی به نفع تحلیل مبتنی بر دستور ساختمان در زبان فارسی فراهم کند.

منابع

- Aghaei, B. (2006). Clausal Complementation in Modern Persian, Ph.D. Dissertation, University of Texas at Austin.
- Barlow, M. and Kemmer, S. (2000). *Usage-Based Models of Grammar*. CSLI Publications/Cambridge University Press.
- Barðdal, J. (2008). *Productivity: Evidence from case and argument structure in Icelandic*. Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins.
- Boas, H.C. (ed.) (2010). *Contrastive studies in Construction Grammar*. Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins.
- Croft, W. and A. Cruse (2004). *Cognitive Linguistics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Chomsky, N. (1957). *Syntactic structures*. The Hague: Mouton.
- Culicover, P. and R. Jackendoff. (2005). *Simpler Syntax*, Oxford: Oxford University Press.
- Dabir Moghadam, M. (1982). Syntax and Semantics of Causative Constructions in Persian, Ph.D. Dissertation, University of Illinois at Urbana-Champaign.
- Darzi, A. (1996). Word Order, NP-Movement, and Opacity Conditions, Ph.D. Dissertation, University of Illinois at Urbana-Champaign.
- Dowty, D. (2003). The Dual Analysis of Adjuncts/Complements in Categorical Grammar, In *Modifying Adjuncts*, ed. Lang, Maienborn, and Fabricius-Hansen, Mouton De Gruyter.
- Farudi, A. (2007). An Antisymmetric Approach to Persian Clausal Complements. Manuscript, Massachusetts, Amherst University.
- Goldberg, A.E. (1995). *Constructions: A Construction Grammar Approach to Argument Structure*. Chicago: University of Chicago Press.
- _____ (2003). Constructions: a new theoretical approach to language. *Trends in Cognitive Sciences*. Vol.7 No.5, 219-24
- _____ (2006). *Constructions At Work: The Nature of Generalization in Language*. Oxford, UK: Oxford University Press.
- Gries, S. T. and S. Wulff (2005). Do foreign language learners also have constructions? Evidence from priming, sorting, and corpora. *Annual Review of Cognitive Linguistics* 3:182–200.
- Israel, M. et al. (2000). From states to events: the acquisition of English passive participles. *Cognitive Linguistics* 11. 1–27
- Iwata, S. (2008). *Locative Alternation: A Lexical-Constructional Approach*. (Constructional Approaches to Language, 6.) Amsterdam: John Benjamins.
- Jackendoff, R. (2007). A Parallel Architecture Perspective on Language Processing, *Brain Research* 1164, 2-22.
- Karimi, S. (1989). Aspects of Persian Syntax, Specificity and the Theory of Grammar. Ph.D. Dissertation, University of Washington.

- Karimi, S. (2001). Persian Complex DPs: How Mysterious Are They? *Canadian Journal of Linguistics* 46.5:63–96.
- . (2005). *A Minimalist Approach to Scrambling: Evidence from Persian*. Berlin: Mouton de Gruyter.
- Kay, P. and Fillmore, C.J. (1999). Grammatical constructions and linguistic generalizations the What's X doing Y? Construction. *Language* 75.1–34
- Kayne, R. (1994). *The Antisymmetry of Syntax*, MIT Press.
- Langacker, R. W. (1987). *Foundations of Cognitive Grammar 1: Theoretical Prerequisites*. Stanford, CA: Stanford University Press.
- . (1988). A usage-based model. In *Topics in Cognitive Linguistics* (Rudzka-Ostyn, B., ed.). 127–161. John Benjamins.
- Leino, P. and J.O. Östman (2008). Language change, variability, and functional load: Finnish genericity from a constructional point of view. In J. Leino (ed.), *Constructional Reorganization*. 37–54. Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins.
- Moyne, J and G. Carden. (1974). Subject Reduplication in Persian, *Linguistic Inquiry* 5, 206-249
- Soheili-Isfahani, A. (1976). Noun Phrase Complementation in Persian, Ph.D. Dissertation, University of Illinois at Urbana-Champaign.
- Tabaian, H. (1974). Conjunction, Relativization and Complementation in Persian, Ph.D. Dissertation, University of Illinois at Urbana-Champaign.
- Tomasello, M. (2003). *Constructing a Language: A Usage-Based Theory of Language Acquisition*. Harvard University Press.

